وطن امروز

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز: مهرداد بذرپاش

مدیرمسوول: محمد آخوندی سردبیر: رضا شکیبایی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج) کوچه سعید، پلاک ۹

روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تحریریه: ۶۶۴۱۳۷۸۳

نمابر: ۶۶۴۱۴۱۳۷ پیام‌گیر: ۶۶۴۱۳۹۴۲

سازمان آگهی‌ها: ۶۱۰۸۶۱۶۳

پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

افق

اذان ظهر:	۱۱:۵۱	غروب آفتاب:	۱۷:۳۸
اذان مغرب:	۱۷:۵۷	نیمه‌شب شرعی:	۲۳:۱۰
اذان صبح فردا:	۴:۴۲	طلوع آفتاب:	۶:۰۵

کلام نور

حج و عمره به جای آرید
تا بدن‌تان سالم و روزی‌تان فراخ شود.
امام سجاد(ع)

سلام وطن

■ آقای ظریف می‌گویند آمریکا با چند موشک می‌تواند تمام سیستم‌های دفاعی نیروهای نظامی ما را منهدم کند، ظاهراً رخ دادن افسانه دروغین هولوکاست را قبول دارد، گفته می‌شود درباره جزایر سه‌گانه تا ابد ایرانی حاضر به مذاکره است، آنقدر غربزده است و دوستدار و حتی عاشق برقراری ارتباط با آمریکاست که اعتقاد راسخ دارد هر توافقی بهتر از عدم توافق با غرب است. معنای این حرف آخر این است که هر توافقی صورت پذیرد حتی اگر صددرصد به سود غرب باشد و صددرصد به زیان ایران، بازهم بهتر از این است که ایران نوکر آمریکا نباشد؟ با این حرف‌ها آیا اصلاً در ایران باید انقلاب صورت می‌گرفت؟ آیا باید برابر دیوانه قادسیه از کشور دفاع می‌کردیم تا ایران یک وجب از خاکش را هم از دست ندهد؟ و سوال مهم تری که به وجود می‌آید این است که آقای دکتر ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است یا وزیر خارجه یکی از کشورهای ۱+۵؟!

افسری

■ چرا دولت به صورت کلی درباره بهبود اوضاع اقتصادی فقط می‌گوید اوضاع خوب است و تورم کاهش یافته؟ بهتر نیست طوری که مردم متوجه شوند به تشریح جزئیات این بهبود اقتصادی بپردازند تا ملت قانع شود که چنین چیزی واقعیت دارد و کشور رو به گشایش اقتصاد می‌رود؟

روحی

یادداشت روز

شلیک ظریف به استقلال روحانی

ادامه از صفحه اول

این را نه فقط منتقدان که حتی حامیان آقای روحانی نیز تایید کرده‌اند. بنابراین نگاه واقع‌بینانه به انتخابات ۱۳۹۲، محاسبه آمریکایی از این انتخابات را رد می‌کند. یعنی شرایطی وجود داشت که یک نفر از جریان اصولگرایی به‌راحتی می‌توانست رئیس‌جمهور شود. در این صورت آیا باز هم این گزاره مطرح می‌شد که پیروزی این فرد اصولگرا محصول تحریم‌های آمریکا بود؟

بر همین اساس اگر قرار باشد در مذاکرات با نگاهی دلسوزانه و با عقلی سلیم برای توافق تلاش کنیم، باید این واقعیت به آمریکایی‌ها گوشزد شود که واقعا پیروز انتخابات ۹۲ به تنهایی محصول تحریم نبود. از سوی دیگر نمی‌توان با قطعیت درباره گزاره وابسته بودن بقای دولت روحانی به توافق هسته‌ای نیز نظر داد. البته این موضوع از نظر آقای ظریف قطعی است اما آیا آقای روحانی نیز همینگونه می‌اندیشد؟ یعنی اساسا دولت هیچ نسخه جایگزینی برای بهبود معیشت ندارد؟ آیا باید در خارج از مرزها به دنبال کلید معیشت گشت؟ قطعا اگر دولت نسخه جایگزین داشته و آن را با جدیت دنبال کند، نمی‌توان با قطعیت از ۴ ساله بودن دوران آقای روحانی در صورت شکست مذاکرات سخن گفت.

درباره تبعات اظهارات آقای ظریف برای دولت آقای روحانی واقعیت دیگری نیز وجود دارد و آن مربوط به شرایطی است که یک توافق احتمالی ضعیف محقق شده باشد. در این حالت این توافق ضعیف در شرایطی محقق شده که الگوی محاسبه آمریکایی‌ها همچنان پابرجاست. یعنی آنان همچنان معتقد به کارایی سیاست فشار خواهند بود. در صورت تحقق این توافق قاعدتا در ایران دیگر نسخه جایگزین برای بهبود معیشت مردم چندان جدی گرفته نمی‌شود. و در این شرایط دولت بیشتر از هر زمانی خود را نیازمند به استمرار توافق می‌داند و قطعا آمریکایی‌ها استمرار توافق را ملزم به تحقق بهانه‌های خود در حوزه‌های مختلف خواهند کرد. سخنرانی دیوید کامرون در مجمع عمومی سازمان ملل در واقع یک پکیج بهانه‌جویی غرب علیه ایران بود. آنان شاید در این اندیشه‌اند که با یک توافق خوب، می‌توانند یک اهرم فشار دائمی علیه ایران داشته باشند تا از طریق آن سایر مطالبات خود را پیگیری کنند.

در مجموع به نظر می‌رسد فرمولی که آقای ظریف در مذاکرات هسته‌ای دنبال می‌کند؛ برای دولت آقای روحانی دردسرساز خواهد بود و بدون تردید استقلال دولت را در معرض خطر جدی قرار خواهد داد.

■■ قاب روز

آمریکا ـ تجمع شهروندان در محکومیت خشونت‌های پلیس در دنور

■■ نگاه

پرسش‌های یک «کم‌سواد» از دکتر صادق زیباکلام!

ادامه از صفحه اول

نکته دیگر ادعای شما «آمریکاستیزی» باورمندان به گفتمان انقلاب است؛ به‌رغم تصور شما «آمریکا» اولاً و بالذات متعلق ستیز ملت انقلابی ایران نیست و مبنای دیگری در میان است که این ستیز را شکل داده و آن را کاملاً مشروع و معقول می‌کند و آن اینکه بدان‌سبب که کنش‌های اساسی این ملت بر مبنای گفتمان انقلاب شکل می‌گیرد و «استکبارستیزی» یکی از مؤلفه‌های اساسی گفتمان انقلاب اسلامی است، «آمریکاستیزی» ملت ایران نیز ذیل این اصل کلی تعریف و تحلیل می‌شود. در واقع این «استکبار» است که در همه ساحت‌ها و صورت‌های ممکنش اولاً و بالذات متعلق ضدیت ملت ایران است و از آنجا که در زمانه حاضر نظام حاکم بر ایالات متحده است که مصداق تام و تمام «استکبار» است، اصل «استکبارستیزی» در واقع در «آمریکاستیزی» متجلی شده و بروز می‌یابد.

اگرچه طی این سال‌ها جماعت روشنفکر کوشیده است با متعلق‌تراشی برای این رویکرد انقلاب اسلامی، آمریکا را از کانون توجه انقلابیون خارج ساخته یا لااقل با جعل شریک جرمی بدلی از حجم ضدیت ملت ایران با آمریکا بکاهد اما از آنجا که این کوشش‌های مزورانه از سر دلباختگی به غرب و آمریکاپرستی این قشر بوده و نه مواجهه‌ای صادقانه با واقعیت‌های جهان امروز، راه به جایی نبرده و در میان توده ملت جایگاهی نیافته است. دلیل آن هم این است که به‌رغم تلاش روشنفکران کارنامه «شیطان بزرگ» بسیار سیاه‌تر از آن بوده و هست که این کوشش‌های مضحک بتواند از سنگینی بار گناه آن اندکی بکاهد؛ مسلم است که مناسبات بین‌الملل و دیپلماسی، عرصه چانه‌زنی کشورهاست و سعی دولت‌ها بر آن است که در میدان نبردی که به‌واقع با پنبه سر می‌برند حداکثر آورده را برای کشور خود داشته باشند و تا آنجا که ممکن است منافع بیشتری را متوجه خود کنند، همه هم از این قانون نانوشته خبر دارند و خود هم بر این مبنا رفتار می‌کنند اما هستند دولت‌هایی که گام از این حد بسیار فراتر نهاده و اساساً به این حد نه‌تنها راضی نیستند که به قواعد آن‌هم وقعی نمی‌نهند، آنان این حق متکبرانه را برای خویش قائلند که به منظور تأمین منافع خود هر زمان که اراده کنند و در هر نقطه‌ای از کره زمین اقدام فیزیکی و سخت انجام دهند و اساساً اصلی‌ترین دلیل مستکبر بودن ایشان این است که دامنه منافع خودخوانده خویش را آنقدر گسترده‌اند که همواره با منافع دیگر حاکمیت‌ها تعارضی بنیادین دارد! غیراز این مصداق (شیطان بزرگ) ما سراغ نداریم حاکمیتی را که به سبب یک انفجار بشدت مشکوک در نقطه‌ای از کشورش- حتی بر فرض قبول ساده‌لوحانه همه ادعاهای پیرامون این قضیه- همه جهان را درگیر جنگی ویرانگر کند و خود را محق بداند برای مجازات عاملان این ماجرا به هزاران کیلومتر آنسوتر از مرزهای خویش لشکرکشی کند و تمامیت ارضی کشور دیگری را مورد هجمه قرار دهد و آن را به اشغال خود درآورد و صدها هزار نفر از شهروندان بی‌گناه آن سرزمین را به خاک و خون بکشد! سراغ نداریم حاکمیتی را که به‌رغم نقش‌آفرینی بی‌چون و چرا در ایجاد و گسترش سازمان‌های تروریستی، داعیه مضحک مبارزه با تروریسم داشته، خود را معیار مبارزه با تروریسم عنوان کرده، کشورها را به «با ما، یا بر ما» تفکیک کرده و به هر آنکه علیه خود می‌داند حمله نظامی کند و آن سرزمین را به اشغال خود درآورد، یا وقتی خود امکان ورود مستقیم به معرکه را ندارد، جنگ نیابتی به راه انداخته و به تدریج زمینه چنین دخالت‌هایی را فراهم کند! سراغ نداریم کشوری را که بی‌توجه به موازین بین‌المللی و با بهانه‌های واهی و دروغین هر زمان که خود تشخیص می‌دهد به هر جایی حمله کند! سراغ نداریم کشوری را که به بهانه دروغین وجود سلاح هسته‌ای در فلان سرزمین به آنجا یورش برده و در آن خیمه بزند و به جای یافتن سلاح‌هایی که بهانه این حمله اشغالگرانه بوده است درواقع منابع و ثروت‌های طبیعی و تاریخی آن سرزمین را به تاراج ببرد! سراغ نداریم دولتی را که اگر کشورهای جهان یکصدا جنایت‌ها و نسل‌کشی وحشیانه غاصبان قدس را محکوم می‌کنند، با حق ظالمانه وتو بارها و بارها همه این اعتراض‌ها را ملغی و بی‌اثر کند! سراغ نداریم حاکمیتی را که خود و چند دنباله‌رو گوش به فرمان خویش را «جامعه جهانی» می‌خواند و به اراده و نظر اکثریت مطلق دولت‌ها و ملت‌های جهان هیچ وقعی نمی‌نهد! سراغ نداریم کسانی را که تشت رسوایی برخوردهای دوگانه و سیاست‌های منافقانه‌شان از بام دنیا افتاده باشد_ تقسیم تروریسم به تروریسم خوب و بد، درباره وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در رژیم‌های مرتجع عربی سخن نگفتن و برای آنان که به کرنش در برابر ایشان تن نداده‌اند پرونده‌ها ساختن و...- و خود را محق بدانند که بر اساس این قضاوت‌های دوگانه اقدام عملی هم انجام دهند، دخالت‌های ظالمانه و متکبرانه در امور همه کشورها، خط و نشان کشیدن‌های مکرر برای دولت‌هایی که همسو با آنان نیستند، تعیین تکلیف و فشار بر سازمان‌های بین‌المللی و...و خلاصه! مواردی از این دست را همگی با هم در سیمای کمتر دولت و حاکمیتی می‌توان یافت. ضمن آنکه مراجعه به وجدان عمومی و افکار عمومی مردم جهان به راحتی می‌تواند مصداق چنین مفهومی را برای کسانی که تردید دارند، روشن کند!

خداوند بر درجات امام عزیزمان بیفزاید که با نگاهی پیامبرگونه پرده از ماهیت حقیقی آمریکا برافکند: «شیطان بزرگ». شاید مطلبی که عرض می‌کنم به‌زعم شما کمی عجیب بیاید ولی استاد محترم! راستش را بخواهید بنده قویاً بر این باورم که این تعبیر آن حکیم فرزانه نه یک فحش سیاسی که پرده برگرفتن از حقیقتی وجودشناختی بود! و مگر نه این‌که ذات شیطان «شرارت» است و «نحوست». فقط یک نقطه در سراسر این عالم را نشان دهید که رهاورد حضور آمریکا برای مردم- و البته نه دولتمردان وابسته- آن دیار، خوشبختی و آبادانی و سعادت و پیشرفت بوده است! فجایع ژاپن و ویتنام را که باید در تاریخ بخوانیم، سرنوشت بومیان آمریکا را هم که در فیلم‌ها و سریال‌ها باید ببینیم اما عراق و افغانستان و سوریه نه به لحاظ زمانی با ما فاصله‌ای دارند و نه مکانی! روزی هم نیست که شما از دخالت‌های ظالمانه این کدخدای خودخوانده دهکده جهانی چیزی نشنوید و....

ثانیاً حتی این رویکرد «استکبارستیزانه» نیز در ابتدا یک رویکرد کنشی ایجابی نبوده است، بلکه رویکردی واکنشی بوده در پاسخ به رفتارهای متکبرانه و زیاده‌خواهانه مستکبران عالم که نه‌تنها بر مبنای قاعده دینی «لاتظلِم و لا تظلَم»- ظلم نکنید و ظلم نپذیرید -بلکه بر هر مبنایی که آزادگی و شرافت و انسانیت را به رسمیت می‌شناسد نیز توجیه‌پذیر و مشروع است و اتفاقاً طرح سؤال از سود و زیان آن عجیب و ناموجه! و عجیب‌تر و ناموجه‌تر هم می‌شود آن‌هنگام که همین سؤال در برابر پاسخ به سؤالی از جنس خود باز می‌ماند و آن اینکه چه حاصل از اعتماد و نرمش در برابر «استکبار»؟! حضرتعالی صاحب کرسی استادی «علوم سیاسی» در مهم‌ترین دانشگاه کشور هستید، آیا ممکن است بفرمایید مابه‌ازای گام‌هایی که تاکنون به منظور «تنش‌زدایی» با «شیطان بزرگ» و در کل دنیای استکبار برداشته شده، چه بوده است؟ آیا ممکن است بفرمایید به لحاظ حقوقی و از منظر دیپلماسی به راه انداختن «نبرد تمدن‌ها» در سال مزین به «گفت‌وگوی تمدن‌ها» چه معنایی دارد؟ و آیا به بدتر از این شیوه هم می‌شد این ایده را به سخره گرفت؟ نه اینکه مقصود تخطئه این دیدگاه باشد، به هیچ وجه! منظور پرسش از درستی این نحوه تعامل است. به قول بزرگی آمریکا «شیطان» است، با «شیطان» که «گفت‌وگو» نمی‌کنند، «شیطان» را «رجم» می‌کنند. اما آیا در همان دوران نرمش نبود که در پی حادثه کذایی ۱۱ سپتامبر هم مسلمانان را «تروریست» خواندند و هم ایران را «محور شرارت»، آن هم کسی که باز به تعبیر رهبری «خود مجسمه شرارت بود»! و آیا به‌زعم شما تداوم این روند صلاح و صواب است و امثال شما را راضی می‌کند؟

جناب استاد! اجازه بدهید کمی جلوتر بیاییم، به‌عنوان کسی که خود را در مرتبه دانشجویان شما می‌بیند از شما تقاضا دارم بفرمایید بدعت بی‌سابقه دولت آمریکا در نپذیرفتن سفیر دائم جمهوری اسلامی در سازمان ملل را چگونه باید تحلیل کرد؟ فقط خدا می‌داند اگر چنین رویدادی در دولت قبل اتفاق افتاده بود واکنش شما و در واقع جریان روشنفکری و جریان رسانه‌ای همسو با جریان روشنفکری چه بود! فقط خدا می‌داند! رسانه‌هایی که از بدو شروع این ماجرا آن را کاملاً بایکوت کرده و حتی به اندازه یک سطر هم به آن نپرداخته‌اند! آیا حقیقتاً این ماجرا تا این اندازه کم‌اهمیت است، یا قضیه چیز دیگری است؟!

اجازه بدهید بازهم جلوتر بیاییم، به روزهای نخستین پس از «توافق ژنو» و وضع دور تازه‌ای از تحریم‌ها در آستانه سال نو میلادی که حضرتعالی را بر آن داشت برای حفظ آن توافق نامتوازن دست به دامان «حضرت مسیح» شوید. مسامحه دولت محترم اما به اندازه‌ای بود که بدون نیاز به مداخله «حضرت مسیح» توافقی را که بارها و بارها از سوی طرف مقابل نقض شده همچنان حفظ کند و به نحوی یکجانبه به توافقی وفادار بماند که دیگر روحی برایش باقی نمانده است. با این‌همه تساهل و تعهدات سخاوتمندانه آیا اندک تغییری در اوضاع پدید آمد؟ آیا گزینه مضحک نظامی از روی میز برداشته شد؟ آیا تحریم‌های ظالمانه از بین رفت؟ آیا در ادبیات سران روسیاه کاخ سفید علیه این ملت قهرمان تغییری صورت گرفت؟ آیا احباب شما آموختند که به جای زبان «تحریم» باید با زبان «تکریم» با این ملت سخن بگویند؟ آیا «تدبیر» به کار رفته راه را برای «تحقیر»های بی‌سابقه نگشود؟ آیا اندکی از زیاده‌خواهی‌ها و افزون‌طلبی‌های شیطان بزرگ کاسته شد؟ آیا...؟

اجازه بدهید بازهم جلوتر بیاییم، آیا اظهارات گستاخانه نخست‌وزیر خبیث انگلیس تنها چند ساعت پس از آن دیدار به‌زعم شما «تاریخی» پاسخی به این رویکرد نبود؟ و مجموع عبرت‌های گذشته و حال برای تجدیدنظر در این نگاه‌های خوش‌بینانه کافی نیست؟ متأسفانه یکی از مشکلات جریان روشنفکری این بوده که هرگز به تاریخ نگاهی درست نداشته است یا لااقل صرفاً آن تکه‌هایی از تاریخ را در خاطر نگاه داشته که مزاحمتی برای باورهای از پیش معلومش نداشته است! اجازه بدهید در این مورد کمی صریح‌تر سخن بگوییم؛ حضرتعالی در «مورد عجیب روحانی- کامرون» و امثال آن برای توجیه دیدار آقای روحانی با کامرون صغری کبری می‌چینید تا مردم را متقاعد کنید چنان آثار و برکاتی بر این دیدار مترتب خواهد بود اما ضمن بیان دلایل خویش بر اثبات این ادعای صحیح که «هر دو کشور نیز به یک اندازه با کشور ثالث در دشمنی بوده‌اند و هر دو به یک اندازه با کشور سوم، دوستی و مراوده داشته‌اند» کمترین اشارتی به همراهی این دو کشور در تجهیز و تهییج صدام در ۸ ساله دفاع مقدس نمی‌کنید! و هرچه به خاطرم رجوع می‌کنم موردی نمی‌یابم که مؤید «مخالفت [این دو کشور] با دخالت نظامی در سوریه علیه بشار اسد» باشد! هرچه به یاد می‌آورم ضرب‌الاجل‌های ناکامی است که «شیطان بزرگ» برای حمله به سوریه تعیین کرد اما «روباه پیر» به ملاحظه افکار عمومی که یکپارچه علیه این اقدام به پاخاسته بود، از پیوستن به آن اجتناب کرد تا سرانجام «شیطان بزرگ» هم به عجز خویش از پنجه افکندن در پنجه شیربچه‌های حزب‌الله و حاج قاسم پی برد و از معرکه پا پس کشید! هرچه به خاطرم رجوع می‌کنم حمایت‌های بی‌چون و چرای این دو کشور از رژیم صهیونیستی است که در نظرم تداعی می‌شود، نه چیزی غیر از آن! تکلیف موضع‌گیری‌های مضحک ایشان علیه داعش را هم که مولای عزیز ما به نیکی روشن فرمودند! و... مسلم است که چنین برخوردهای گزینشی با تاریخ نتیجه‌اش آن می‌شود که پس از آن‌همه آسمان ریسمان به هم بافتن، حضرتعالی و جماعتی شبیه شما را به سکوتی معنادار پس از انجام آن دیدار وامی‌دارد!

سخن به درازا کشید اگرنه حتماً به موضع حضرتعالی نسبت به «موضوع هسته‌ای» هم می‌پرداختیم و اینکه به‌رغم دعوت‌های سه‌گانه جناب رئیس‌جمهور از جامعه دانشگاهی برای حمایت از مسیری که در پیش گرفتند و به‌ویژه توافقی که رقم زدند، حضرتعالی از معدود اساتیدی هستید که به دعوت ایشان لبیک گفته، حتی آرزومند برچیده شدن این صنعت از مجموعه صنایع کشور بوده‌اید، حتماً دوباره این سؤال جای طرح دارد که فقط خدا می‌داند اگر دولت قبل چنین توافقی را رقم زده بود - که اگر نگوییم مهم‌ترین صنعت کشور را شهید کرد اما لااقل آن را قطع نخاع کرد - شما و در واقع جریان روشنفکری چه بر سر آن می‌آوردید و چه ناسزاها و تحقیرها که حواله آن می‌کردید؟ مگر نه اینکه جریان روشنفکری دلداده به غرب که در چنته خود چیزی جز تکرار بعضاً طوطی‌وار آنچه در غرب گفته و نوشته شده ندارد، همواره چماق پیشرفت علمی مغرب زمین را بر سر نظام اسلامی زده است و فتوا داده است تنها راه نیل به چنان شرایطی «از فرق سر تا ناخن پا فرنگی [شدن]» است اما حال که چنین تحول عظیمی که تمام دنیای غرب را به شگفتی و تعظیم واداشت به سرانگشتان همت جوانانی رقم خورده که نه‌تنها «از فرق سر تا ناخن پا» فرنگی نبودند که اتفاقاً عمیقاً دلداده به انقلاب و آرمان‌های آن بودند، سکوت کرد و دم برنیاورد و حتی برای تعلیق و تحدید آن جشن گرفت، دست افشاند و پایکوبی کرد!

این شما و این نگاه‌های پرسشگر تاریخ و چشم‌هایی که از نسل «آرمیتا» و «علیرضا» به این ماجرا دوخته شده است!

والسلام علی من اتبع الهدی

*دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه

سلام وطن ۶۶۴۱۳۹۴۲

پیامک خوانندگان ۳۰۰۰۸۸

آب‌وهوا

اراک	۱۹ / ۱۷	زنجان	۲۸ / ۱۲
اردبیل	۲۸ / ۸	ساری	۳۶ / ۲۱
ارومیه	۲۶ / ۱۰	سمنان	۳۶ / ۲۱
اصفهان	۳۱ / ۱۲	سنندج	۳۲ / ۱۳
اهواز	۴۱ / ۲۴	شیراز	۳۲ / ۱۵
ایلام	۳۲ / ۱۳	شهرکرد	۲۹ / ۷
بجنورد	۳۴ / ۱۳	قزوین	۳۳ / ۱۵
بیرجند	۳۴ / ۱۶	قم	۳۴ / ۱۸
بندرعباس	۳۶ / ۲۷	کرج	۳۲ / ۱۸
بوشهر	۳۴ / ۲۵	کرمان	۳۳ / ۱۴
بوموسی	۳۶ / ۲۷	کرمانشاه	۳۲ / ۱۳
تبریز	۲۶ / ۱۳	گرگان	۳۶ / ۲۰
تهران	۳۳ / ۲۱	مشهد	۳۶ / ۱۹
خرم‌آباد	۳۳ / ۱۴	همدان	۲۹ / ۱۱
رشت	۲۹ / ۱۸	یاسوج	۲۹ / ۱۱
زاهدان	۳۳ / ۱۷	یزد	۳۶ / ۲۱

تقویم تاریخ

■ صدور بیانیه امام خمینی به سران دولت‌های اسلامی برای بسیج علیه رژیم صهیونیستی (۱۳۵۲ ش)

در هشتمین روز از ماه رمضان ۱۳۹۳ ق برابر با ۱۴ مهر ۱۳۵۲ ش، ارتش‌های مصر و سوریه با هماهنگی یکدیگر به نیروهای اسرائیلی مستقر در کانال سوئز و ارتفاعات جولان حمله کردند و این دو منطقه اشغال شده توسط صهیونیست‌ها را باز پس گرفتند. در این جنگ که به «جنگ رمضان» موسوم شد شکستن خط بارلو در صحرای سینا به عنوان یکی از افتخارات ارتش مصر ثبت شد. دولت عراق با درخواست ایجاد رابطه با ایران، مساله باز کردن جبهه جدیدی علیه اسرائیل را مطرح کرد. دولت ایران در اولین عکس‌العمل خود از درگیری اعراب و اسرائیل صرفاً اعلام نگرانی کرد. در این موقعیت، امام خمینی در اعلامیه‌ای به دول و ملل اسلامی، از همگان بویژه دول عربی خواستند که با توکل به خدای متعال و تکیه بر قدرت لایزال، همه قوا و نیروی خویش را بسیج کنند و در این جهاد مقدس شرکت کنند. امام خمینی(ره) همچنین در این پیام از دولت‌های نفتخیز اسلامی خواستند که از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کنند. از دیدگاه حضرت امام، ملت اسلام به حکم وظیفه انسانی و اخوت و طبق موازین عقلی و اسلامی، موظف بودند همه نوع همکاری و فداکاری را در این راه مبذول دارند.

■ دستگیری و تبعید شبانه آیت‌الله مدرس به خواف به دستور رضاخان (۱۳۰۷ ش)

در پی مخالفت‌های مکرر آیت‌الله سیدحسن مدرس با دیکتاتوری رضاخان پهلوی، به دستور رضاخان، رئیس شهربانی تهران به همراه تعدادی از نیروهای نظامی به منزل آیت‌الله مدرس هجوم بردند. پس از ضرب و شتم، ایشان را بدون عمامه، عبا و کفش از خانه بیرون برده و به مأموران شهربانی مشهد تحویل دادند. آیت‌الله مدرس، پس از آن به شهر خواف تبعید شد تا آنکه پس از ۹ سال تبعید، در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ توسط دژخیمان رضاخانی به شهادت رسید.

■ انعقاد دومین پیمان اهل یثرب معروف به عقبه دوم با پیامبر در مکه (۱۳ بعثت)

پیمان عقبه دوم، میان پیامبر و عده‌ای از اهل یثرب که به حج آمده بودند منعقد شد و یثربیان از پیامبر اسلام(ص) درخواست کردند که آن حضرت به مدینه مهاجرت کند. در این پیمان، آنها مسؤولیت دفاع از پیامبر را برعهده گرفتند. این پیمان مهم و سرنوشت‌ساز چندی پس از پیمان عقبه اول منعقد شد. مسلمان شدن شماری از مردم یثرب موجب شد آیین حیاتبخش اسلام در بین بسیاری از اهالی این شهر رواج یابد. در این حال مردم یثرب پس از دیدار با پیامبر(ص) از او خواستند به شهر آنها برود و این مقدمه هجرت بزرگ پیامبر(ص) به مدینه بود.

■ افتتاح دانشگاه سوربن فرانسه در پاریس (۱۲۵۶م)

بنیانگذار مرکز علمی سوربُن، روبرت دو سوربن، کشیش دربار لویی نهم بود. او آرزو داشت مؤسسه‌ای ویژه برای دانشجویان فقیر دایر کند تا آنان بتوانند در آن علم الهی بیاموزند و به تبلیغ مسیحیت بپردازند. از این رو، مرکز علمی سوربُن در ۸ اکتبر ۱۲۵۶م در پاریس افتتاح شد.

■ صدور فرمان تفوق و قطع رابطه کلیسای انگلیس با کلیسای کاتولیک رم (۱۵۳۴م)

هنری هشتم که دومین پادشاه سلسله «تودو» در انگلستان بود، به سلطنت در سال ۱۵۰۹م در آغاز رابطه‌ای خوب و دوستانه با پاپ کِلِمان هفتم در رم داشت. اما زمانی که کلیسا، تقاضای هنری هشتم را برای طلاق دادن همسرش رد کرد روابط پادشاه انگلستان با پاپ تیره شد. در نتیجه، پاپ، هنری هشتم را تکفیر کرد و مجلس انگلستان نیز تحت نفوذ هنری هشتم، قانونی را تصویب کرد که براساس آن، رابطه کلیسای انگلیس با کلیسای کاتولیک رم، قطع شد. این قطع رابطه به عنوان فرمان معروف به «فرمان تفوق» در ۸ اکتبر ۱۵۳۴م به تصویب رسید که براساس آن به نوعی اعلام جنگ با پاپ مطرح شده بود. این فرمان به پادشاه انگلستان حق می‌داد که امور مذهبی این کشور را خود اداره کند و در واقع وی تنها رهبر مذهبی در سراسر بریتانیا به حساب می‌آمد.